

آسمان لاجوردی

سید عبدالرضا ہاشمی ارسنجانی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه:	لاجوردی، سیدعباس، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پندآور:	اسمان لاجوردی / سیدعبدالرضا هاشمی ارسنجانی.
مشخصات نشر:	قم، لیلله القدر؛ تهران، انتشارات ذکرا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری:	۳۳۸ ص.
وضعیت فهرست نویسی:	فبیا
یادداشت:	کتاب حاضر شرحی داستانی بر کتاب «صراط» تألیف علی صفائی حائری است.
موضوع:	صفائی حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸.
موضوع:	صفائی حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸. صراط -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده:	هاشمی ارسنجانی، سیدعبدالرضا، ۱۳۵۶ -
شناسه افزوده:	صفائی حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸. صراط. شرح
رده بندی کنگره:	BP1۰۲/۱۲
رده بندی دیوبنی:	۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	۹۳۲۸۸۳۵
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۹۹-۱

www.ketab.ir

آسمان لاجوردی

سید عبدالرضا هاشمی ارستجانی

چاپ اول: ۱۴۰۲

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

شمارگان: ۵۰۰

ویراستار: روح‌الله پورمطهری

تلفن مرکز فروش: ۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸ / ۰۲۲-۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۹۹-۱

همه حقوق این اثر متعلق به ناشر است



انتشارات لیلة القدر
۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸



انتشارات ذکرا
۰۲۱-۸۶۰۴۵۷۸

فهرست

۱۱ شرح فراق

فصل اول: رشد

۱۷ آغاز انسان

۲۳ مرگ

۲۷ آشنایی

۳۶ حواله امام رضا علیه السلام

۴۲ کمبود محبت

۴۹ زمینه‌ها

فصل دوم: صراط

۵۷ صراط کور

۶۱ عبودیت یا قدرت

۶۵ شعار داغ

۶۹ یک قصه، دو برداشت

۷۷ بت شکن

۸۰ مربی باید...

فصل سوم: گام های سلوک

- ۸۷ گام اول: خلوت و توجه
- ۸۹ بنویس
- ۹۵ مرور حالت ها
- ۱۰۰ مادرانه
- ۱۰۶ سوره نیازها
- ۱۱۱ گام دوم: شناخت معبودها
- ۱۱۳ فقط تو را
- ۱۲۸ رشد
- ۱۴۴ نابرابری زن و مرد
- ۱۵۱ عظمت خالق
- ۱۶۱ تشنگی
- ۱۶۷ گرسنگی
- ۱۷۳ گام سوم: سنجش خود را
- ۱۷۵ هوس
- ۱۸۱ ظلم و غلو
- ۱۸۵ صراط
- ۱۹۳ تنهایی فرمانده
- ۲۰۱ گام چهارم: ملاک انتخاب
- ۲۰۳ نقش و شغل
- ۲۱۱ خودآ!
- ۲۱۷ گام پنجم: عشق و ایمان
- ۲۱۹ عاشقانه
- ۲۲۶ شرحی دنیا

۲۲۹	گام ششم: جهاد و مبارزه
۲۳۱	خوب یا خوش
۲۳۴	وسوسه
۲۴۳	تولد
۲۴۶	فرمایش بعدی
۲۵۱	گام هفتم: بلا و ضربه‌ها
۲۵۳	فقر
۲۵۹	پیر خارکش
۲۶۶	آسمان لاجوردی
۲۷۶	هجوم طزاران
۲۷۹	گام هشتم: عجز و اضطرار
۲۸۱	بسیارها
۲۸۶	عجز و اضطرار
۲۹۴	عرش خدا
۲۹۹	سوز و سرما
۳۰۹	گام نهم: اعتصام و استعانت
۳۱۱	وادی مقدس
۳۱۵	آه، انسان!

شرح فراق

سلام سید جان

مطالب ارسالی را چندین بار مطالعه کردم. سید اشکم را درآوردی و مرا با این ادبیات به چهل و چند سال پیش بردی. طرح مباحث تربیتی و معرفتی در شکل جدیدی از بیان خاطرات همراه با طرح اصول و مبانی استاد حال خوب و مطلوبی به کتاب داده است. امیدوارم توفیق همراه شود و کار ادامه یابد.

با احترام: لاجوردی

با دیدن دستخط استاد سید اشکم لاجوردی (دام‌عزّه) اشک شوق در پیاله چشمان من نیز جمع شد و مسرور از این که دفتر اول از مجموعه آسمان لاجوردی، پس از فراز و نشیب‌های فراوان و چهار سال تلاش و کوشش، به کام قهرمان داستان خوش آمده، سر به سجده ساییدم.

اکنون نیز جهت آشنایی مخاطبان گرامی، به چگونگی پیدایش این اثر اشارتی می‌نمایم تا با انگیزه‌های نگارنده و شخصیت قهرمان‌های این کتاب آشنا شوند و با آمادگی بیشتری، آن را مطالعه کنند.

هرگز حلاوت روزهایی را فراموش نمی‌کنم که در سفری به مناطق عملیاتی شمال غرب، به ارتفاعات حاج ابراهیم واقع در پیرانشهر اعزام شدم و با دیدن حماسه و جان‌فشانی دوستان شهیدم در حفظ امنیت ایران عزیز، آن‌هم در ارتفاعاتی بالای سه هزار و پانصد متر از سطح دریا که برای دریافت اکسیژن هم باید به التماس

می افتادی، شروع به نگارش جان فشانی آرش های وطن نمودم و کتاب از حاج ابراهیم تا خان طومان را به رشته تحریر در آوردم.

اما این پایان کار من نبود. همان گونه که آشنایی با چنین غیور مردانی برای من غنیمت بود، آنان نیز با بزرگمردی عارف و دل سوخته، چون استاد علی صفایی حائری (ره) آشنا می شدند که دریچه تازه ای از جهاد و شهادت را پیش رویشان باز می کرد.

هنگامی که در بحبوحه فشار و سختی ها و جهاد در راه خدا، از مرحوم استاد صفایی می شنیدند که «ارزش جهاد به اندازه شهادت و حضور و بینشی است که در تو شکل می گیرد.» و هنگامی که از وصیت ایشان به فرزند شهیدش برایشان گفتم که «محمد جان، فرزندم، اول باید شهید شد و بعد جهاد کرد، نه آن که جهاد کنی تا به شهادت برسی»^۲ در عطش رسیدن به چنین شهودی، از من، طالب باز کردن لایه های مبهم این عملیات بودند و به طنز می گفتند: «به جای نگارش ما، برای ما بنویس تا بدانیم مراتب رسیدن به چنین شهودی چیست و چه گام هایی تا رسیدن به قله های آن باید برداشت؟»

کار سختی بود. تنها، کسی از پس آن برمی آمد که خودش در گام اول، به شهودی از قدر و ارزش وجودی خودش رسیده باشد و در قدم بعد، خریدار این متاع گران بها را کسی جز آفریدگار آن نیافته باشد و در هنگامه معامله نیز از جان، که شیرین ترین دارایی اوست در راه محبوب بگذرد؛^۳ نه منی که هنوز اندر خم یک کوچه هم نیستم.

۱. صفایی حائری، علی، درس هایی از انقلاب، دفتر سوم؛ قیام، ص ۲۸.

۲. نک از حاج ابراهیم تا خان طومان، ص ۲۵۷. از همین قلم.

۳. «پس از تمامی فریضه ها و به جا آوردن تکلیف ها، جهاد از هر کاری بالاتر است؛ چون این وجود کسی هست که با خوشن به آنچه یافته شهادت داده و با تمام وجودش راه رفته است.» صفایی حائری، علی، درس هایی از انقلاب، دفتر سوم؛ قیام، ص ۲۸.

برای این که هم به درخواست دوستانم پاسخ داده باشم و هم از نگارش شجاعت‌ها و شهادتشان بازمانم، راهی میان‌بُر را انتخاب کردم و کتاب صراط، اثر استاد علی صفایی را به ایشان معرفی کردم و گفتم: «تمام گام‌هایی که به دنبالش هستید سال‌ها پیش، در این کتاب نوشته شده. بخوانید و به جان نویسنده و این بنده حقیر دعا کنید.»

گرچه دوستان ارتباط خوبی با این کتاب ارزشمند برقرار کرده بودند، حرفشان این بود که «برخی مطالب این کتاب زیبا و در عین حال ثقیل و دیرهضم است. دست از تنبلی بردار و همین‌ها را با زبان خودت، برایمان ساده‌سازی کن.»

و من به خنده می‌گفتم: «وقت بسیار است. اجازه دهید اول خودم مراتب این شهود و عبودیت را طی کنم، بعد به روی چشم؛ از گام‌های چنین شهادتی هم برایتان می‌نویسم.»

اما انگار باور نداشتم که خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنی دیر می‌شود. آری، آن‌ها بی‌توجه به من بیچاره، گام‌های دنیایا را با خودم به دوش می‌کشیدم، آزاد و سبکبار، با خونشان، به آنچه یافته بودند شهادت دادند و پرکشیدند و با شهادتشان داغ دیدار دوباره را بر جگرم باقی گذاشتند.

اکنون من بودم و داغ فراق. من ماندم و حسرت دیدار؛ داغی که جگرم را به آتش می‌کشید و حسرتی که تا ابد بر تمام وجودم سنگینی می‌کرد. چاره‌ای نبود؛ اگر نتوانستم در این دنیا به آنان خدمتی بکنم، می‌توانستم با تحفه‌ای که به آستانشان تقدیم می‌کنم، خودم را به آن‌ها نزدیک‌تر و از آن‌ها تقاضای شفاعت داشته باشم. به همین منظور، در لیبیک به درخواست شهدای عزیز، درصدد رمزگشایی از گام‌های رسیدن به چنین شهودی، آن‌هم پیش از گام نهادن در عرصه جهاد و مبارزه برآمدم. از آنجا که دست من کوتاه بود و خرما بر نخیل، خدمت استاد عزیزم

سیدعباس لاجوردی، از شاگردان قدیمی و وصی مرحوم استاد رسیدم و دست
نیاز به سوی ایشان دراز کردم. ایشان نیز به گرمی دستانم را فشرد و در تمامی مسیر،
ذره‌ای از کمک و مساعدت خود دریغ نوزید.

ایشان می‌توانست با ذکر خاطراتی از سیره و سلوک مرحوم استاد علی صفایی،
مسیر سیروسلوک و شهادت در راه حق را در عمل بازگشایی کند و راز شهود و
گام‌های رسیدن به قله‌های بلند عبودیت را روشن سازد. با این حرکت، با یک تیر،
دو نشان را هدف گرفته بودم: هم به درخواست دوستان شهیدم لبیک گفته‌بودم
و هم ذره‌ای از دین عظیمی را که از مرحوم استاد برگردن خود احساس می‌کردم،
ادامی نمودم.

با این بیان، نوشته پیش‌رو خاطرات سلوکی استاد سیدعباس لاجوردی از
مرحوم استاد علی صفایی و به‌نحوی، شرحی داستانی بر کتاب صراط و منطبق
بر فصل‌های همان کتاب است.

در پایان، قلب برهوت و دست‌ان‌پا‌حالی‌ام را سوی مولا و صاحبمان حضرت
مهدی، روحی و ارواح العالمین لِثَرَابٍ مَّقَدِّمِہِ الْفَلَاحِ، می‌گیرم و عرضه می‌دارم:

ای رهنمای گمشدگان اهدنا الصراط وی نور چشم راهروان اهدنا الصراط
در دوزخ هوا و هوس مانده‌ایم زار گم کرده‌ایم راه چنان اهدنا الصراط

والسلام

ارسنجان‌ی